

# نیمیمز ترکستان، نیمیمز فرغانه

## سخنی درباره قوم مجار

## و چگونگی گسترش زبان فارسی در آن دیار

### مقدمه

کارگردان تاریخ، نقش ملت‌ها را در صحنه بقای بشریت، همواره یکسان پیش‌بینی نکرده است. ملت مجارستان، هرچند امروزه یک پادشاهی بزرگ با دولتی مقتدر نیست، ولی در کوله‌بار تاریخ و فرهنگ خود، پیشینه‌ای هزاران ساله بر دوش می‌کشد که به او اصالت و احترام می‌بخشد. با توجه به وظیفه فرهنگی خود در گروه مطالعات ایرانی دانشگاه اوتوش لوراند بوداپست، بایسته دیدم مقاله‌ای درباره مجارستان، با هدف آشنایی ایرانیان با ملت، زبان مجار، و گسترش زبان فارسی در این دیار تألیف نمایم؛ زیرا، هرچند در سال‌های اخیر رفت‌وآمد دانشجو و استاد به مجارستان روزافزون شده، ولی درباره این ملت و ملیت آنان، اطلاعات درخوری تا کنون عرضه نشده است. در مقاله حاضر، ابتدا به وضع جغرافیایی و سیاسی کنونی مجارستان، سپس به پیشینه تاریخی آن در متون دست‌اول فارسی و سرانجام به تأثیر زبان فارسی و آثار ترجمه‌شده متون فارسی به زبان مجاری پرداخته می‌شود که تمامی آثار ترجمه‌شده با ذکر کامل کتاب‌شناسی به زبان مجاری، در طول ماه‌ها تحقیق و تفحص جهت پی‌گیری علاقه‌مندان فراهم آمده است.

### جمهوری مجارستان

جمهوری مجارستان، واقع در اروپای مرکزی، از شمال با اسلواکی، از جنوب با کرواسی و صربستان، از شرق با رومانی و اوکراین و از غرب با اتریش و اسلونی همسایه است. این سرزمین حدود ۹۸۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت و ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد. دو رودخانه بزرگ دانوب و تیسا در آن جاری است. تیسا در نیمه شرقی مجارستان، و دانوب که از آلمان سرچشمه می‌گیرد، تقریباً در وسط مجارستان جریان دارد. رود دانوب، پایتخت دو میلیون نفری این کشور را به دو بخش بودا و پست (= پشت) تقسیم می‌کند. این رود زیبا و آرام، پس از گذر از مجارستان، بوسنی، هرزگوین و رومانی، به دریای سیاه می‌ریزد. در ۱۰۰ کیلومتری بوداپست، بزرگ‌ترین دریاچه اروپای مرکزی، به نام بالاتون (balaton) قرار دارد، که از مراکز مهم گردشگری در این کشور است. اولین انقلاب مجارها علیه سیطره شوروی سابق، در ۲۳ اکتبر ۱۹۶۵ انجام شد، که ارتش شوروی آن را سرکوب نمود و انقلابیون را اعدام کرد. از ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۰، حزب کمونیست شوروی بر مجارستان غلبه داشت و بدین سبب، جمهوری مجارستان جمهوری مستقل و واقعی نبود. پس از فروپاشی شوروی، جمهوری مستقل مجارستان در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۰ به تحقق پیوست و مجلس کشور آن را اعلام نمود.

مجارها از نژاد آسیایی و از اقوام فینی هستند که در جنوب توندرا در روسیه زندگی می‌کردند و حدود ۴۰۰۰ سال قبل، از گروه فین‌ها جدا شدند و به اروپا

### دکتر فرشته آهنگری\*

### چکیده

این مقاله به قصد آشنایی با جمهوری مجارستان، پیشینه تاریخی آن، تأثیر زبان فارسی در زبان مجاری، توجه مجارها به متون ادب فارسی و تشکیل کرسی زبان فارسی در پی امضای توافقنامه فرهنگی میان دو دولت ایران و مجارستان تألیف شده است. جمهوری کوچک مجارستان، که در قلب اروپا قرار گرفته است، قدمت قومی چند هزارساله دارد، که همواره با اقوام ایرانی و ترک در ارتباط فرهنگی و سیاسی بوده است و امروزه آن تأثیرات فرهنگی را در زبان و آداب مجارها می‌توان به راحتی مشاهده کرد. ملت مجار در طول تاریخ پُرکشاکش خود، از یک شبه امپراتوری بزرگ، به جمهوری ده میلیون نفری کنونی رسیده است و آن گونه که در تاریخ جهانگشای جوینی در ذکر حمله مغول به دیار مجارها می‌یابیم، مردمی با عذت و آلت بوده‌اند. زبان مجاری نیز، چون تاریخ سیاسی مجارستان، در سیر تحولات بسیار بوده که در این مقاله فقط به ذکر تأثیر زبان فارسی در زبان مجاری بسنده شده است.

مجارها به زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ غنی نهفته در متون ادبی ایران علاقه بسیار دارند، که حضور ۵۰ نفر دانشجو در بخش مطالعات ایرانی دانشگاه دولتی مجارستان، که همگی مشتاق آند تا هر چه زودتر بتوانند متون فارسی را به زبان مجاری ترجمه نمایند، گواه آن است. البته، این علاقه بیش از یک قرن است که با ترجمه آثار فارسی به زبان مجاری جلوه‌گری می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** مجارستان، زبان مجاری، زبان فارسی، آثار فارسی.

مهاجرت نمودند. ۱۵۰۰ سال قبل، با ترک‌ها زندگی می‌کردند و در ۸۹۶ م - حدود ۱۱ قرن پیش از این - به محل مجارستان کنونی آمدند و یک قرن بعد، حکومت مستقل تشکیل دادند. در ۱۰۴۰م، ایستون مقدس از دست پاپ تاج گرفت و مسیحیت، دین رسمی مجارها شد.

مغول‌ها در ۱۲۳۶م/۶۳۳ق به مجارها حمله کردند، که منجر به اطاعت آنان از باتو، پسر چنگیز، شد. قدیم‌ترین ذکری که از قوم مجار و این حادثه در متون فارسی آمده، در تاریخ جهانگشای جوینی، ذیل عنوان «ذکر خیل کلار و باشگرد» است. جوینی چنین گوید: «چون روس و قفقاق و آلان نیز نیست گشتند و کلار و باشگرد - بر ملت نصاری - اقوام بسیار بودند و ایشان را می‌گویند متصل فرنگند. باتو عزیمت استیصال ایشان مقرر کرد و بر آن نیت، لشکرها ترتیب داد. چون سال نو شد، روان گشت و آن جماعت به کثرت عدد و شوکت باس و محکم‌ی آلت مغرور بودند. چون آوازه حرکت باتو بشنیدند، ایشان نیز در حرکت آمدند با چهارصد هزار سوار که هر یک در جنگ نامدار بودند و گریز را عار دانند. باتو برادر خود، شیبقان، را با ده‌هزار مرد، بر سبیل یزک و طلایه، در مقدمه بفرستاد تا عدد ایشان ببیند و از حد شوکت ایشان خبری فرستند. به حکم، رفت و بعد از یک هفته باز آمد و خبر داد که ایشان اضعاف لشکر مغولند؛ همه مردان تقار و کارزار. چون لشکرها به یکدیگر رسیدند، باتو بر پشته‌ای رفت و یک شبانه‌روز با کس سخن نگفت و تضرع و زاری می‌کرد و مسلمانان را بفرمود تا ایشان نیز به اتفاق جمع شدند و دعاها گفتند و روز دیگر ساز جنگ کردند؛ و آبی بزرگ در میان بود. شبانه لشکری بفرستاد و از این جانب لشکر باتو بر آب عبور کردند و شیبقان، برادر باتو، به نفس خویش در میان حرب آمدند و حمله‌های متواتر کردند و لشکر خصم چون قوی بودند، از جای نجیبند و آن لشکر از پس ایشان درآمد. شیبقان با تمامت لشکر، به یکبار حمله کردند و روی بر سرپرده ایشان نهادند و به شمشیر، طناب‌های خیمه پاره کردند. چون سرپرده‌ها انداختند، لشکر کلار دل شکسته شد و منهزم گشت و از آن لشکر بیش کس نجست و آن ولایت‌ها نیز مستخلص گشت و از جمله کارهای عظیم و جنگ‌های سخت، یکی این بود» (ص ۲).

رشیدالدین فضل‌الله در جامع التواریخ این نقل را به طور کامل از جهانگشای جوینی آورده و اضافه نموده کِلَر، شاه باشگرد و پولر بوده است (ص ۶۶۶). وی کلمه «مجار» را فقط در عنوان این حادثه ذکر کرده است، چنان که پیش‌تر آورده شد، جوینی کلار را نام قوم مجار دانسته؛ در حالی که لغت «کلار» و «کرال» با لغت کیرلی (Kiral) به معنی «پادشاه»، هم‌ریشه است. رشیدالدین در تاریخ خود این لغت را به تصحیف، «کِلَر» ثبت نموده و آن را نام شاه باشگرد و پولر دانسته، که از حیث لغوی، قرین به صحت است.

در متون تاریخی، کلار و باشگرد، هر دو به معنی قوم مجار است. باشگردها در اصل، یک قوم ترک بودند که در همسایگی کلارها در دامنه کوه‌های اورال زندگی می‌کردند. مسلمانان به حکم مقارنت، به کلارها «باشگرد» نیز می‌گفتند. مجارها مدتی در همسایگی آلان‌ها می‌زیستند. اجداد آلان‌ها قوم است (Ost) است که امروز در قفقاز زندگی می‌کنند. به زبان مجاری، به آنها قوم «یس» (yas) می‌گفتند، که قوم ایرانی از شاخه اسکیت‌ها بودند. از هم‌جواری با «یس»‌ها، تعدادی لغات فارسی به زبان مجاری وارد شد. بعد از حمله مغول، گروه‌هایی از «یس»‌ها که شبانان ایلاتی بودند، به مجارستان کوچ کردند. به نظر می‌رسد این گروه، از گویندگان زبان‌های شمال شرقی ایران بودند. به هر روی، شاه مجارستان در ۷۰۰ سال قبل، محلی را در مجارستان به ایشان داد. امروزه در این محل شهر «یس برین» (yaszerin) واقع است که ساکنان

آن، اخلاف یس‌ها هستند. البته، منطقه اقتصادی دیگری به نام «یس ناگگون» (yasznaqgon) نیز هست که اغلب ساکنان آن، ترک‌ها هستند. مجارها در طی قرون با ایرانیان و ترک‌ها اختلاط پیدا کردند و در سده‌های اخیر نیز با اسلاوها و آلمان‌ها آمیزش یافتند.

مردم مجارستان به زبان مجاری، که از انشعابات زبان فنلاندی (finno ugric) - است، سخن می‌گویند. دیگر لهجه‌های این زبان ترانسیلوانیایی، اسلاوایی و صربی است، که همه اینها اکنون خارج از مجارستان تکلم می‌شوند. دستور زبان مجاری، چون دیگر زبان‌های فنلاندی است؛ ولی لغات بسیاری از زبان ترکی و پاره‌ای نیز از زبان فارسی در آن داخل شده است. زبان مجاری ۴۴ حرف الفبا با خط لاتین - البته به همراه علائمی برای تشخیص مصوت‌های مشابه - دارد؛ ۱۴ مصوت و ۳۰ صامت. آهنگ کلمات یکسان است؛ گویی که یک کلمه را پیوسته تکرار می‌کنند. تکیه کلمات بر هجای اول است و تفاوت معنایی لغات با کشش مصوت‌ها پدید می‌آید؛ مثلاً شیر (sír): قیر، و شیر (siir) از مصدر شیرنی (siirni): گریه می‌کنی. فعل‌ها ۶ صیغه دارند و صیغه سوم شخص مفرد، در بعضی افعال شناسه ندارد؛ افعال به دو گروه بزرگ معرفه و نکره در اقسام مختلف زمان‌ها تقسیم می‌شوند و شناسه افعال نیز به تبع، به دو دسته تقسیم می‌گردند: شناسه‌های افعال معرفه، شناسه‌های افعال نکره.

زبان مجاری در اولین دوره حیات مستقل خود، با زبان ترکی در رابطه بود. این دوره، زمانی بود که مجارها در منطقه اورال زندگی می‌کردند. از زمان مهاجرت تا استقرار در محل فعلی، زمانی است که کلمات زیادی از زبان ترکی به مجاری وارد شد. کلماتی درباره اعضای بدن، دامداری، کشاورزی، مسکن و ابزار و آلات، از این دوره هم‌زیستی با ترک‌ها به زبان مجاری وارد شده است.<sup>۲</sup> همان گونه که گفته شد، قبل از ورود «یس»‌ها، کلمات فارسی وارد زبان مجاری شده بود؛ آن زمان که مجارها زندگی شبانی داشتند و در همسایگی با گروه‌های ایرانی و ترک‌ها زندگی می‌کردند (حدود ۱۵۰۰ سال قبل). واژه‌های فارسی رایج در زبان مجاری، که بعضاً بسیار تطوّر صوری و معنایی یافته، از لغات شمال شرقی ایران و گاهی از لغات غربی و حتی فارسی باستان است؛ از جمله:

فارسی	مجاری	معنی در زبان مجاری
کرت	کرت (kert)	باغ، حیاط
کارد	کارد (kard)	شمشیر
وشر	وشر (vásár)	بازار
وام	وام (vám)	وام
هنگ	هانگ (hang)	صدا
گنج	کینچ (kincs)	گنج
آرانی	آرانی (arany)	طلا
پاپوش	پاپوچ (papucs)	دمپایی
هوش	هوش (hús)	گوشت
نمد	نمز (nemez)	نمد
جیب	ژب (zséb)	جیب
کوچک	کیچیک (kicsik)	کوچک
او (ضمیر سوم شخص)	او (ö)	او
یک	اگی (egy)	یک
هزار	آزر (ézer)	هزار
نه	نم (nem)	نه
صد	سز (száz)	صد
چه کسی؛ کی	کی (ki)	چه کسی
ننه	ننی (neni)	ننه
ماما (مادر)	ماما (mama)	مادر بزرگ

بیا	آپا (apa)	پدر
خنجر	حینجر (hinger)	خنجر
سندان	سیندن (szindán)	سندان
بخشش	باخشیش (bakhsis)	بخشش

### پی‌نوشت

\* عضو هیئت علمی بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران.

۱. بر روی دیوار کلیسای توماس، در بخش آغازین مجموعه دژ سلطنتی بوداپست، شرح این اتفاق نگاشته شده است.

۲. Sajó, رود شایو که در شمال شرق مجارستان کنونی جاری است.

۳. A Magyar nyelv története.

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره گروه مطالعات ایرانی دانشگاه اوتوش لوراند مجارستان، رجوع کنید به: گزارش «فارسی در مجارستان» از نگارنده مقاله، پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت علوم تحقیقات و فناوری [www.msrt.ir](http://www.msrt.ir).

### کتابنامه

- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، جامع‌التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر البرز.
- اقبال، عباس، ۱۳۳۴، تاریخ مغول، تهران: بی‌جا.
- جوبینی، محمد، ۱۳۸۲، تاریخ جهانگشای جوبینی، تصحیح محمد قزوینی، ج ۱، چاپ سوم، تهران: دنیای کتاب.
- Varga György, 2007, Magyar – angol szótár – Lázár A.péter, Budapest.
- katoná Tamás, 1987, A tatárjárás emlékezete, Europa Könyvkiadó, Budapest.p. 80.
- Báreczi Géza, benkő loránd, Berrár Jolán, 1965 (1980), A Magyar nyelv története: [egyetemi tanakönyv] Budapest, pp 42-50.
- Fiók károly, 1888, Szohráb költői elbeszélés firdúsi Abul Kászim Manszur Sáh-náme című műveből ford, Budapest Tan könyvkiadó, Franklin.
- Radó Antal, 1896, Firdúsi Sahnáméjából Szijavus ford, Budapest: kislefaldy- Társaság.
- Radó Antal, 1897, Firdúsi Sahnáméjából zál és Rudabé ford, Budapest: kislefaldy- Társaság.
- Képes Géza, 1960, Háfiz: Versek. a Perzsa eredetiből fordította: az utószót és ajegyzeteket írta: Bodroglegti András, Magyar Helikon.
- Baranyi, Angela, kasanlár Emil, Bidzsári Haszan, Bordrogligeti András, Jeremiás Éva, Sille István, 1973
- Mai perzsa elberszélők ford, Európa könyvkiadó, Budapest.
- Keykhosrow, Hekhamanes, hasszán, Vahebzadeh, 1979, M.E.Beházín: As urak vendége voltam (Mehmán-e- in ágháyán) Ford, Kossuth könyvkiadó.
- Vekerdi József, 1979, Omar khajám: Rubáiját ford: szabó lörcinc, az utószót írta, Magyar Helikon.
- Firdli judit, 1948, Nizámi Arúzi: Ritkaságok gyűjteménye avagy Értekezések az imokról, a költőről, az dóasztrólógról és az orvosról ford, utószót írta: Jeremiás Éva, Európa könyvkiadó, Budapest .
- Faludy György, 1999, Perzsa Költészet, fordította, Glória Kiadó, Budapest, (Benne: 34 Vers, 34 Költőtől)
- Darabos Pál, 1999, Perzsa halottaskönyv (Ardáj Viráz Námag) Igaz viráz könyve, ford, az utószót, a glosszáriumot és a Jegyzeteket írta: Farkas lörcinc könyvkiadó.
- József Rakovszky, 2001, Háfiz, Budapest.
- Simon Róbert, ford: Brodszky Erzsébet, Demény Ottó, Devceseri Gábor, Franyó Zoltán, Gyárfás Endre, Halasi Zoltán, Hegy György, Képes Géza, Londesz Elek, szerdahelyi István, Totfalusi István, Weöres Sándor, 2002, Perzsa Költők antológiája, a jegyzeteket és a nyersfordításokat készítette Magyar Kanyvklub.

از اواخر قرن نوزدهم، مجارها به آثار فارسی توجه نمودند. اولین ترجمه از متون ادب فارسی، داستان رستم و سهراب است که کرولی فیوک بیش از ۱۱۰ سال قبل (۱۸۸۸ م) انجام داد. پس از او، دیگر مترجمان مجاری، آثار برجسته فارسی را در طی قرن اخیر به زبان خود برگرداندند، که به شرح ذیل است:

- داستان سیاوش، مترجم: آنتال رادو، ۱۸۹۶؛
- داستان زال و رودابه مترجم: آنتال رادو، ۱۸۹۷؛
- غزلیات حافظه گزاکیش، با مقدمه آندرش بودرو گلیگتی، ۱۹۶۰؛
- نویسندگانی داستان نویس امروز فارسی، گروه مترجمان، ۱۹۷۳. در این کتاب، داستان‌های رجل سیاسی، سر حکمت یا مجادله دو پشه و شور ابله از جمال زاده، بوف کور از هدایت، گیلهمر داز علوی، اسائه ادب از چوبک، بی‌بی شهربانو از دانشور، یک شب بارانی از مدرس، سلطان صالح خان از مقدم، داستان معصومه از میرصادقی، و درویش مرحب از پرویزی ترجمه شده‌اند؛
- مهمان آقایان (داستانی از م. به‌آذین)، مترجمان: کیخسرو هخامنشی و حسن واهب‌زاده، ۱۹۷۹؛
- رباعیات عمر خیام، مترجم: لورینتس سابو، با مقدمه یوزف وکودی، ۱۹۷۹؛
- منتخبی از المعجم فی معاییر اشعار العجم، مترجم: اوا برمیش، ۱۹۸۴؛
- شعرهای فارسی، مترجم: گئورگی فالودی، ۱۹۹۹؛
- (ردویرافنامه (همراه با مقدمه و فرهنگ لغت)، مترجم: پل دارابیش، ۱۹۹۹؛
- حافظه مترجم: یوزف راکوسکی، ۲۰۰۱؛
- گزیده شاعران فارسی، گروه مترجمان، ۲۰۰۲. این گزیده، مجموعه بزرگی است از ترجمه اشعار رودکی (۹ شعر)، شهید بلخی (۱ شعر)، ابوشکور بلخی (۳ شعر)، رابعه (۲ شعر)، دقیقی (۷ شعر)، کسائی (۲ شعر)، فردوسی (قسمت‌هایی از شاهنامه)، فرخی (۶ شعر)، عنصری (۲ شعر)، باباکوهی (۳ شعر)، ابوسعید (۱ شعر)، باباطاهر (۱ شعر)، گرگانی (۴ شعر)، اسدی طوسی (۳ شعر)، نظامی (قسمتی از خسرو و شیرین)، سنایی (۹ شعر)، عطار (۷ شعر)، مولوی (۱۵ شعر)، سعدی (۳ حکایت از گلستان، ۳ قسمت از بوستان، ۶ غزل، ۸ رباعی، ۱۰ قطعه)، اوحدی مراغه‌ای (۳ شعر)، حافظ (۴۹ شعر)، عبید زاکانی (۵ شعر)، جامی (۲۱ شعر)، فیض کاشانی (۴ شعر).
- در سال ۱۹۸۱ م گروه مطالعات ایرانی در بخش زبان‌های شرقی دانشکده علوم انسانی دانشگاه اوتوش لوراند بوداپست - که معتبرترین دانشگاه دولتی مجارستان است - به همت خانم دکتر اوا برمیش تأسیس شد، که تا کنون ۵۰ نفر فارغ‌التحصیل در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد داشته است و هم اکنون نیز بیش از ۵۰ نفر دانشجو در آن مشغول به تحصیل هستند. در این گروه، ۵ نفر استاد مجاری و یک استاد مدعو ایرانی فعالیت می‌کنند. ۴ جالب نظر آنکه، به علت حضور تعداد کثیر دانشجویان ایرانی در مجارستان، شنیدن زبان فارسی برای مجارها امری عادی شده و علاقه به یادگیری آن در میان مردم دیده می‌شود. از این رو، بجاست که رایزنی فرهنگی ایران اقدام به تشکیل کلاس‌ها و برپایی اردوهای آموزشی نماید تا از آشننگی تدریس زبان فارسی در مراکز غیردانشگاهی جلوگیری کنند و زبان فارسی را به گونه علمی و صحیح، به علاقه‌مندان آموزش دهند.